

تاریخ، بی تفاوتی
نسل امروز ما را،
شرم آور
خواهد خواند

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۶۶ کانون خردمداری ایرانیان

ملایان از ثروت،
شرافت و آبرو
برای ما ایرانی‌ها
چه باقی گذارده‌اند؟

بهشت زیبای زمین راه، ادیان آسمانی جهنم کردند

دین نوعی بیماری است که از زهدان ترس زاییده می‌شود و سرچشمه‌ی نکبت‌ها و فرومایگی‌های بیشمار است برای مردمان کوتاه فکر - برتر اندراسل - و درد سر برای آزادگان

برای رهایی همیشگی ایران از بلای اسلام

یعنی این گرفتاری بی پایان، شما را دعوت می‌کنیم به جنبش رهایی از اسلام پیوندید

دکتر مسعود انصاری - دکتر علی مهرآسا - میرزا آقا عسگری. مانی - سیاوش لشکری - شری الوندیان - دکتر بهرام چوبینه - سرور سهیلی

دکتر لطف‌الله روزبهانی - دکتر مرتضا میرآفتابی - دکتر احمد ایرانی - دکتر علی سینا - هوشنگ وزین - مهندس نادر پیمایی -

چکیده‌ی از کتاب یوسف شریفی

درد اهل ذمه

عصر صفوی عصر شگفت انگیزی در تاریخ ایران است که با تاجگذاری شاه اسماعیل صفوی ۱۳ ساله آغاز و با فتح اصفهان به دست محمود افغان پایان می‌گیرد. شاه اسماعیل تعصب زیادی به مذهب شیعه دوازده امامی داشت، هنگامی که او به سلطنت رسید اکثریت بزرگی از ایرانی‌ها سنی مذهب بودند و شهرهای اصلی شیعه نشینی، قم، ری و کاشان بود. پادشاه خردسال صفوی پس از تاجگذاری مذهب شیعه دوازده امامی را دین رسمی اعلام نمود. شاه اسماعیل به دلیل کمبود علمای شیعه، علمای شیعه را از جبل عامل لبنان و بحرین به ایران آورد، جبل عاملی‌ها در ایران به مناصب بسیار بالای سیاسی و مذهبی ایران رسیدند تا حدی که او یعنی شاه صفوی، شاه طهماسب تمام امور اداره کشور را به شیخ علی کرکسی از علمای جبل عامل داد. گروه جبل عاملی‌ها در برقراری مانده در رویه‌ی ۳

دکتر م. ع. مهرآسا

بررسی آیات قرآن

قرآن بخش ۳۳ سوره‌ی الصافات

این سوره در مکه نوشته شده و از ۱۸۲ آیه ساخته شده است؛ و محمد بی سواد! شاعرانه و مفتضحانه سروده است:
«وَالصَّافَاتِ صَفَاً وَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ» آیه‌ی ۱ تا ۴
سوگند به صف بستگانی که صف می‌بندند؛ سوگند به زجر دهندگانی که زجر می‌دهند {۱} سوگند به تلاوت کنندگان ذکر، همانا خدای تو یکتا است! جف القلم!! از این بهتر می‌توان اراجیف ردیف کرد و نامش را نیز کلام‌الله نامید؛ آنهم به صورت نثر مسجع و نظم گونه؟! بدیهی است طبق ادعای محمد و پیروانش، تمام این آیات، کلام الله است و مو، لای درزش نمی‌رود که الله سوگند

دنباله‌ی بررسی آیات قرآن

می‌خورد که خودش «الله» یکتا است! آیا این سخنان الله مکه و مدینه شما را به یاد آن ضرب‌المثل فارسی: «به روباه گفتند شاهدت کیست؟ گفت دم...» نمی‌اندازد؟

اما ببینید الله به چه چیزهایی سوگند یاد می‌کند: صف بستگان، زجر دهندگان و تلاوت کنندگان! تمام اینها پدیده‌های بشری است؛ و خالق بشر دارد به آنها سوگند می‌خورد! همین سخنان یاوه، دلیل بر مهمل و اراجیف بودن قرآن است. اما مؤمنان دانشگاه دیده دکتر و مهندس مان نیز نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند از دست تعصب و سنگ ذهنی و تاریک اندیشی خود را برهانند و اقرار کنند که دستکم نود در صد متن کتاب قرآن شبیه به سخنان دیوانگان است.

پیش از بیان بقیه آیات لازم است به موضوعی اشاره کنم که دریای خاطرات آن را به ساحل انداخت و پیش چشم آورد. جلال آل احمد که از کمونیست توده‌ای، دگرذیسی پیدا کرد و در نهایت به دینداری عرق خور و حاجی شده تبدیل شد؛ و سرانجام با یک قبضه ریش در ۴۷ سالگی در اثر افراط در نوشیدن الکل با زندگی به درود گفت، در مرگ نیما یوشیج مقاله‌ای نوشته است با این تیترو عنوان: «پیر مرد چشم ما بود»

بخش‌های انتهایی مقاله نوشتار چنین است:

شبی که آن اتفاق افتاد ما به صدای در، از خواب پریدیم. اول گمان کردم میراب است. زمستان و دو بعد از نیمه شب، چه خروس بی محلی بود همیشه این میراب! خواب که از چشم پرید و از گوشم تازه فهمیدم که در زدن میراب نیست. و شستم خبردار شد. گفتم: «سیمین! به نظرم حال پیرمرد خوش نیست» کلفتشان بود و وحشت زده می‌نمود. چیزی دوشم انداختم و دویدم. هرگز گمان نمی‌کردم کارازکار گذشته باشد. گفتم لابد دکتری باید خبر کرد یا دوائی باید خواست. عالی‌خانم پای کرسی نشسته بود و سر او را روی سینه گرفته بود و ناله می‌کرد:

باز هم باورم نمی‌شد. ولی قلب خاموش بود و نبض ایستاده بود. اما سر بزرگش عجب داغ بود! عالی‌خانم بهتر از من می‌دانست که کار از کار گذشته است ولی بی‌تابی می‌کرد و می‌پرسید:

فلانی، یعنی نیمام از دست رفت؟

من و کلفت خانه کمک کردیم و تن او را که عجیب سبک بود از زیر کرسی درآوردیم و رو به قبله خواباندیم. وحشت از مرگ چشم‌های کلفت را که جوان بود چنان گشاده بود که دیدم طاقتش را ندارد. گفتم: برو سماور را آتش کن - حالا قوم و خویش‌ها می‌آیند.

و سماور نفتی که روشن شد گفتم رفت قرآن آورد و فرستادمش سراغ صدیقی... و تا صدیقی برسد من لای قرآن را باز کردم. آمد: «والصافات صفا..»

آل احمد به گونه‌ای از ظاهر شدن این سوره پس از باز کردن مجلد قرآن سخن می‌گوید و یاد می‌کند که گویا به معجزی دست یافته؛ و غفلتاً در توصیف و بیان مرگ نیما شاهدی از کلام الله آورده است!

حالا سوگند به آنان که صف می‌بندند و آنان که زجر می‌دهند چه نسبتی با نیما یوشیج بی دین دارد، تنها ذهنیت تاریک شده‌ی جلال آل احمد می‌تواند پاسخگویش باشد! مسخره‌تر از این، رو به قبله خواباندن جنازه نیما است تا شاید به درد آخرتش بخورد. آری بدبختی در این بود که رهبریت روشنفکری ما را امثال آل احمدها به دوش می‌کشیدند.

خواننده گرامی! خواهش می‌کنم اگر می‌توانید، فارسی این سوره را بخوانید تا به میزان فهم و شعور الله و معجز قرآن پی ببرید؛ و متوجه شوید این خالق جهان که محمد معرفی و نوشته خودش را کلام او توصیف می‌کنند، چه اندازه نادان و مهمل گو و ابله است. می‌گوید: «۶- ما آسمان را به زیور ستارگان آراستیم» و این یعنی کمال نادانی الله از خلقت خودش! و آیه بعدی از این هم مسخره‌تر است و می‌گوید: «۷- ما این آسمان را از دسترسی هر نوع شیطانی حفظ کردیم!!!» «۸- تا سخنان عالم بالا را نشنوند و از هر طرف رانده شوند... بی‌تردید این درهم گویی و آشغال، باید کلام الله باشد!

اکنون دو آیه بعدی ۹ و ۱۰ را نیز به ترجمه آقای قدرت الله بختیاری نژاد که مسلمانی متعصب با عنوان دکتری است می‌نویسم تا هرگونه شائبه‌ی تغییر مفهوم از جانب من برطرف شود: «به سختی رانده می‌شوند و عذاب پایداری دارند. مگر کسی که به سرعت برآید که بلافاصله شهاب‌سوزانی او را تعقیب می‌کند» چنین مهمل‌گویی و مزخرف‌نویسی جز از یک دیوانه، از کسی دیگر ساخته نیست. من از دانش آموختگانی مانند دکتر حسن نصر، مهندس بازرگان و همین آقای قدرت الله بختیاری نژاد در شگفتم که این اراجیف را می‌خوانند و آنها را معجزه می‌نامند و معجزه می‌دانند!

جنبش‌های بخش

مانده از رویه‌ی نخست

حمید صیادی - دکتر رامین پرهام - دکتر حسن رهنوردی - پریوش دیبا - پرویز مینویی - مازیار آبتین - دکتر مهشید اسدی - دکتر سیروس اسدی - امید امیدوار - آریا باقری - نیما آریان - حسن رضوی - فریدون علوی - داریوش مرزبان - داریوش مجلسی امیل ایمانی - دکتر نوشیروان حاتم - سعید اوحدی - دکتر نادر آزاداد - فریدون علوی - مهرانگیز جهانشاهی - بهمن بیگ - بیگ - پوران‌دخت حسنی - پروین کریم - جواد حسینی - شهاب عقیقی - دکتر هاشم ضیایی - ربابه احمدی - دکتر سیاوش عبقری - علیرضا سپاسی - حسن اعتمادی - کورش اعتمادی - بهرام آبتین - فریدون دو دانگه - میترا درویشیان - نسرین امیر صدقی - رضا بی‌شتاب - داوود روستایی - فرشاد زرافشان - ناصر کرمی - جهانگیر لقایی - مهندی مجتهد پور و بیش از دو هزار نام دیگر که زیر این میثاق آزادی و پیمان ملی را امضا کرده‌اند.

درد اهل ذمه

مانده از رویه‌ی نخست

بسیاری از تعصبات مذهبی در ایران نقش مهمی داشتند. شاه اسماعیل برای شیعه سازی مردم ایران از هیچ گونه خشونت و خونریزی پرهیز نکرد. با این که تبریزی ها بدون هیچ مقاومتی تسلیم شده بودند اما شاه اسماعیل بسیاری از تبریزیان را به قتل رسانید و بنا به نوشته های تاریخی، او بیش از ۲۰ هزار تبریزی را کشت. سنی بودن در عهد صفوی یک جرم محسوب می شد، حتی یک مسلمان سنی در بین دولتمردان دوران صفوی پیدا نمی شود. با وجود اینکه قرن ها زبان مردم منطقه از دریای مدیترانه تا ازبکستان و تاجیکستان و دیگر کشورهای منطقه فارسی بود و زبان فارسی زبان درباری بود و در حالی که دشمنان شاه اسماعیل به زبان فارسی به یکدیگر نامه می نوشتند، زبان رسمی دربار شاه اسماعیل ترکی بود. از دست ستم شاهان صفوی نسبت به سنی مذهب ها بسیاری از سنی ها به کشورهای عثمانی و هند مهاجرت کردند و در این مهاجرت گروه بسیاری از فرهیختگان ایرانی قرار داشتند. در دوران ۲۲۰ ساله حکومت صفویان اگرچه ایران به اوج اقتدار سیاسی، نظامی و اقتصادی زمان خود می رسد اما از لحاظ ادبی و فرهنگی سقوط سختی می کند بطوری که هیچ اندیشمند یا شاعر ایرانی در این عصر مشاهده نمی شود. در عصر صفوی با استقرار حکومتی بر مبنای یک مذهب و عقیده و اندیشه مجاز، جایی برای دگر اندیشان و اقلیت های مذهبی باقی نمی ماند، یعنی یهودیان و زرتشتیان هم مورد فشار قرار می گیرند. این عصر را می توان یکی از تاریک ترین دوران زندگی یهودیان و زرتشتیان و سنی مذهبان در ایران دانست.

انگلبرت کمپفر جهانگرد آلمانی در ایران از شاهزادگان صفوی چنین سخن می گوید «آینده ولیعهد مملکت نه با تربیت و نه تعلیم جدی و نه معاشرت با مردان لایق، بلکه زندگی ولیعهد سراسر در اتاقهای حرم سرا می گذرد، ذایه ولیعهد به او بیشتر آداب دانی و دین داری می آموزد، قبل از هر چیز به او قواعد نماز، وضو، غسل و روزه را می آموزد - ادامه دارد در شماره بعد اجبار یهودیان به تغییر دین و پذیرش اسلام!

بسیار ابلهانه است که مجلس حکومت اسلامی قسمتی از بدن زنان را که در شورت آنان وجود دارد، برای هوسرانی و تجاوز در ۹ سالگی تکامل یافته می داند، اما وجود بخشی از بدن زنان را که در کاسه سر آنها قرار دارد تا ۴۰ سالگی شیر قابل تکامل ارزیابی می کند؟ شرم آور آنجاست که گوینده اراجیف زن پیش از ۴۰ سالگی عقلش کامل نمی شود یک زن وزیر این حکومت است.

خنده دارترین سخن مسلمانها:

اسلام دین صلح و دوستی است!!!

یادآوری چند باره

نویسنده قرآن برای اینکه اعراب آن زمان را قانع کند که این کتاب فقط برای اعراب آمده و پیامبرشان هم پیامبر اختصاصی برای آنها می باشد در بیش از ۲۰ جای قرآن تأکید بر این دارد که ایهاالناس، قرآن تنها برای مردم مکه و دهات اطراف آن نازل شده است، ایهاالناس قرآن به زبان عربی و فقط برای مردم عرب زبان آمده است. خودشان فرستاده و می فرستیم، ایهاالناس ما اگر این قرآن را برای مردمی که عربی نمی دانند بفرستیم محال است که آنرا بفهمند و ایمان بیاورند تمام این آیه ها برای فهماندن به عرب زبانان و مردم محلی هم ولایتی های محمد و علی و بقیه بستگانشان بوده است که بدانند اسلام به کشورهای دیگری هیچ ربطی ندارد. در اینجا آدرس چند آیه از این گفته را برای شکاکان آن می نویسیم تا خودشان قرآن را باز کنند و آن را بخوانند و این آیه ها را چک کنند.

آیه ۴ سوره ابراهیم - آیه ۳۶ سوره غسل - آیه ۴۷ سوره یونس - آیه های ۱۹۵ و ۱۹۸ و ۱۹۹ سوره شعرا - آیه ۳ سوره سجده - آیه ۹۲ و ۱۳۰ سوره انعام - آیه ۳ سوره فصلت - آیه ۲ سوره یوسف - آیه ۳۷ سوره رعد - آیه ۱۱۳ - سوره طه - آیه ۲۸ سوره زمر - آیه های ۳ و ۴۴ سوره زخرف - آیه ۱۲ سوره الاحقاف - آیه ۱۲۸ سوره توبه و نمل.

یادآوری ده باره

صاحب رستوران ایرانی شاکا بود که این حرفها که شما از قرآن می نویسید و می گوید بریدن دست راست و پای چپ و سر بریدن و این حرفها در قرآن نیست. برای چندمین بار چند آیه در همین باره را که در قرآن آمده می نویسیم تا قدیمی ها فراموششان نشود و جدیدی ها هم این دین را بشناسند آیه ۳۳ سوره مائده است که می گوید آنها که با خدا و پیامبر خدا در جنگند سزایشان گشته شدن یا بر دار آویخته شدن و یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شدن است و در آخرت عذابی بزرگتر هم خواهند داشت!

چند آیه از این دست را که همه مربوط به کشتار انسان در قرآن است در زیر نام می بریم .

سوره توبه، آیه های ۵ و ۱۲ و ۲۸ و ۲۹ و ۱۳۲ - سوره محمد آیه ۴ سوره انفال آیه های ۱۲ و ۱۳ و ۳۹ و ۵۵ سوره احزاب آیه ۶۱ - سوره مائده آیه های ۳۳ و ۳۸ - سوره نساء آیه ۸۹ - سوره بقره آیه ۱۹۱ خوانندگان گرامی بیداری، این آیه ها را در جایی نگهدارید تا به هنگام نیاز بازگویی کنید.

شادباش کریسمس به مسلمان ها!!

زایش عیسا پسر مریم، فرا رسیدن عید کریسمس به شما و سایر مسلمین هیچ ربطی ندارد شما به فکر آمدن محرم و صفر باشید!

سیاوش لشگری

روشنفکران سرگردان

بیرون آمده است و ما می‌توانیم نام ایشان را به لیست امضاء کنندگان بیرون آمده از اسلام در جنبش‌های رهایی از اسلام در کنار نام ده‌ها نویسنده دیگر اضافه کنیم. مگر اینکه ایشان نیز مانند آقای شاهین پر،..... کار نیک آقای پهلوان که بسیار متهورانه بود در راستای اعاده حیثیت از فرهنگ ایران و هویت ملی قابل تقدیر است. اما کار ناصواب و باور نکردنی آقای ناصر شاهین پر غیر قابل توجیه و تفسیر می‌باشد.

در هفته‌نامه مجله فردوسی چاپ لس‌آنجلس نویسندگان زیادی قلم می‌زنند، یکی از نویسندگان آقای ناصر شاهین پر است که چکیده یکی از مقاله‌های او را در شماره پیش بیداری بنام «بارکج اسلام» درج کردیم. در آن مقاله آقای شاهین پر نوشته بود «اسلام بارکجی بود که هرگز به منزل نرسید، پشتوانه اسلام از آغاز شمشیر بود، هیچ دینی در جهان برای ابلاغ پیام خود این همه خون نریخته است، اگر زور از پشت اسلام برداشته شود از آن چیزی باقی نمی‌ماند، حفظ اسلام به شمشیر تیز احتیاج دارد نه به قلب و روح و روان انسان....»

چشم براه مقاله‌های دیگر ایشان بودیم که از آن در بیداری بهره بگیریم. اما مقاله بعدی ایشان با تیتراژ «من مسلمانم» ما را بسیار شگفت زده کرد، باور کردنی نیست کسی که مقاله «بارکج اسلام» را نوشته باشد پس از آن «من مسلمانم» را بنویسد! در این مقاله می‌نویسد «من مسلمانم»، من از مسلمانی خود شرمندم خواهم شد اگر از وضع مردم مسلمان افغانستان بنویسم، آخر من هم مسلمانم، واهمه دارم که شرح زندگی مردم پاره‌ای از این کشورهای اسلامی اهانت به اسلام باشد! من آرزو دارم که مردم مسلمان، بخصوص ایرانیان شیعه! از امکانات و برکات زندگی امروزی برخوردار باشند، گناه از اسلام نیست، گناه از رهبران است! من شک ندارم اگر رسول خدا حضرت محمد صل‌الله‌وآله‌امروز در میان ما می‌زیست، می‌خواست که پیروانش متناسب با مقتضیات روز زندگی کنند، باید نکته را به جهان مسیحیت گوشزد کنیم که اگر شما در قرن هفدهم میلادی به نوزایی تمدن رسیدید، ما مسلمانان (!!!) در قرن دهم میلادی (۷۰۰ سال پیش از شما) رنسانس خود را آغاز کردیم! شما جهان مسیحیت هرگز برای گفتگوی بین تمدن‌ها زبانی جز زبان باروت نداشته‌اید، از همین روست که از قدرت گرفتن اسلام وحشت دارید!.

به به، به این عقب‌گرد جانانه! در عرض یکی دو هفته چه بر سر آقای شاهین پر آمده است و چگونه دوباره مشرف به دین اسلام گردیده‌اند بر ما معلوم نیست، حتماً آقای عباس پهلوان مدیر نشریه فردوسی از این ماجرا آگاه است و ما نمیدانیم.

و اما نکته شگفت‌آور دیگری که در همین مجله رُخ داد نوشته کوتاه خود سردبیر مجله فردوسی آقای عباس پهلوان بود که خروج خود را از اسلام رسماً اعلام نمود. این نوشته درست برعکس کار آقای شاهین پر بود که به اسلام ناب بازگشت نمود. در بخش پایانی اعلامیه آقای پهلوان آمده است. «من میهنم را دوست دارم، سرزمینم را دوست دارم، ایرانم را دوست دارم، انسانهای پاک و بزرگوار را هم دوست دارم، اما هیچکدام این‌ها را نمی‌پرستم، حتا میهن را و خدا را.» امضا عباس پهلوان». روشن است کسی که خدا را نپرستد طبیعتاً از اسلام هم

اگر زمانه برگردد و فرصتی بدست آید، با یاری گرفتن از قوانین، و وکلای نیرومند داخلی و بین‌المللی، تمام طلا و نقره‌هایی که در یکصد سال گذشته (بدون درخواست اکثریت مردم ایران و قوانین حفظ اموال ملی) به کشورهای عربستان و عراق و سوریه برای تزئین گور عرب‌ها فرستاده شده است بایستی به کشور برگردانده شود. این یک آرزوی دور از دسترس و نشدنی نیست به یک خواست مردمی و همگانی نیاز دارد. با آن طلا و نقره‌ها می‌شود فقر مردم ایران را ریشه کن نمود.

آیا ما توهین می‌کنیم یا خدا و پیامبر

آیا ما توهین می‌کنیم که می‌گوییم سخنان الله و پیامبرش در قرآن بی‌سر و ته و بی‌معنا و زیان‌بخش برای زندگی است یا آنها به انسان توهین می‌کنند که آیه‌هایی مانند این آیه را نازل کرده‌اند. ام تحسب ان اکثر هم یسمعون، اویعقلون ان هم الا کالانعام...

سوره فرقان آیه ۴۴، یعنی می‌پندارید که اکثر دگراندیشان فکر و عقلی در سردارند؟ نه آنها در بی‌عقلی مانند چهارپایانند، بلکه نادان‌تر و گمراه‌تر!

برای شنا کردن در جهت مخالف جریان رود، قدرت و جرات لازم است و گرنه هر ماهی مُرده‌ای می‌تواند همسو با جریان آب حرکت کند. ساموئل اسمایلز

الاحمد پاکستانی

داستان کشوری که به دنبال مذهب رفت

پس از استقلال هندوستان، محمد علی جناح مسلمان دوست و همراه گاندی و نهریو پا در یک کفش کرد که مسلمانان باید سرزمینی مستقل داشته باشند. هرچه گاندی تلاش کرد او قانع نشد که هند یک کشور متحد باقی بماند محمد علی جناح بالاخره ایالت های مسلمان نشین هند را تجزیه کرد و بنگلادش و پاکستان را به وجود آورد.

مسلمانان هند که هندوها را «نجس» می دانستند سرزمین مستقل شده خود را «پاکستان» نام نهادند. و نخستین کشوری بود که حکومت آن جمهوری اسلامی نام گرفت. پس از پاکستان به ترتیب نیجریه، ایران و افغانستان جمهوری اسلامی نام گرفتند. هندوستان با جمعیتی بیشتر و چند مذهبی، هندو، مسلمان، جین، بودایی، مسیحی و سیک دارای حکومتی «سکولار» شد که امروز جزو نمونه های موفق دموکراسی در جهان است و سال گذشته یکی از بالاترین کشورهای دارای رشد اقتصادی گردید

از آن سو جمهوری اسلامی پاکستان، نمونه ای از عدم تحمل و عدم مداراست، کودتا پشت کودتا، ترور پشت ترور، صحنه سیاسی پاکستان را پُر کرده است، همین اواخر، ضیاءالحق، ذوالفقار علی بوتو را اعدام کرد، ضیاءالحق خودش ترور گردید نواز شریف به دست پرویز مشرف با کودتای نظامی ساقط شد و خود مشرف با کودتای دیگر به تبعید رفت، بی نظیر بوتو چند روز پیش از انتخابات ترور شد. و بازمانده های سیاسی او همه بخاطر دزدی ها و دغلبازی های اسلامی مرتباً به دادگاه ها می روند و می آیند. پاکستان پیشتاز ثقلب صنعتی است و اجناسی با مارک های معروف دنیا در پاکستان تولید می شود، علاوه بر صنعت، پاکستان پیشتاز ثقلب در امور سیاسی نیز هست، طالبان را تقویت می کند و از جامعه جهانی کمک مالی می گیرد که طالبان را سرکوب کند!

این سناریوی کوتاهی از یک کشور اسلامی است که وجه تمایز خود را از سرزمین مادری اش «مذهب» می داند.

خانه‌ی جهل را خراب کنیم - همه جا را پُر از کتاب کنیم.
کتاب «مرگ باور» نوشته و گردآوری شده از سخنان شعرا و اندیشمندان ضد خرافات توسط آقای غیاثوند را از کتاب فروشی ها بخواهید.

چرا آخوندها سخنی از بودن یک کتابخانه در بهشت نمی کنند، اما مرتباً از حوری های ۷۰ متری و شراب و غلمان داستان می بافند.
کاوه کاوه سرا.

حسین رحیمی - تهران

هیچ دینی بهتر از اسلام نیست

اسلام آخرین دین است، تمام تجربه خدا از سایر دین ها را یکجا در اسلام می بینیم. پیامبر اکرمش هم خاتم انبیا بوده یعنی ختم همه آدمهایی که هفت خط روزگارند، هیچ دینی بهتر از اسلام نیست، چون از اول و از پایه بدون سرپوشی و خیلی راحت برپایه چند داستان دروغ بنا شده است.

محمد گفت من فرستاده خدا هستم (یک دروغ بزرگ) نه سندی، نه شاهی و نه نشانه ای. از او پرسیدند خدا کیست، گفت همان که مرا فرستاد! گفتند تو که هستی؟ گفت همانکه خدا فرستاد! از او پرسیدند برای این ادعا نشانه ای هم داری، گفت آری. قرآن، که معجزه من می باشد - در صورتیکه آن زمان قرآنی وجود نداشت و بعدها پس از بیست و چند سال قرآن را یک عده از پیروانش نوشتند و هرچه دروغ و دغل از محمد شنیده بودند به درون برگهای آن تپاندند و شد قرآنی که از آسمان آمده بود!

پس از ۲۳ سال که محمد زورش زیاد شده بود و ریشه اش کونه گرفت، گفت هرکسی این حرفهای مرا باور ندارد کافر است و باید گردنش را زد، از خدا بترسید. برایش نماز بخوانید، روزه بگیرید. و مرتباً تکرار می کرد خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، خدا یکی است، من شهادت می دهم علی ولی اله است یعنی علی بالا دست خداوند می ایستد و می نشیند خلاصه کنم، خدا دروغ، پیامبران دروغ، بهشت و جهنم دروغ، رسالت دروغ، امامت دروغ، معاد دروغ، نبوت دروغ، عدل دروغ، همه اش دروغ. مبلغین این دین حقه بازترین، شیادترین و شهوتران ترین موجودات دو پای روی زمینند. حالا باور دارید که هیچ دینی بهتر از اسلام نیست!

برای هزینه چاپ یک شماره از نشریه بیداری، یک دستگاه خودرویی ولووی سال ۱۹۹۷ با یکسد و پنجاه هزار مایل متعلق به ناشر بیداری به فروش می رسد. ماشین بجز روشن ماندن چند چراغ آن هیچ ایراد بزرگی ندارد. خریداران با تلفن: ۰۰۱۳۲-۳۲۰ (۸۵۸) تماس بگیرند.
مبلغ درخواستی ۱۵۰۰ دلار می باشد.

برای تهیه کتابهای اسناد لانه جاسوسی به تلویزیون ایران آریایی آقای آریا باقری مراجعه بفرمایید. ۸۰۴۶-۹۹۶ (۹۰۹)

برگزیده و برگردان - محمد خوارزمی
از: سکولار - وب

دین و اخلاق

«چاکاپویا» مردمی بودند در کوه‌های «آند» در کشور «پرو» با موجودیت بیش از هزار سال تا اینکه در اثر دگرگونی زمان پراکنده شدند و از بین رفتند، آنها بطور یقین با مردم هم زمان اروپایی یا آسیایی تماسی نداشتند، در واقع هیچ راه و دلیلی بر نفوذ دنیای خارج و تمدن در تاریخ شان دیده نمی‌شود. تمام یافته‌های باستانشناسی برای امر حکایت می‌کنند که آنها مردمی صلح‌جو بودند که توانستند اجتماعی در کمال حسن همکاری و مهربانی به وجود بیاورند که تقریباً نزدیک به دو هزار سال دوام داشته باشند. نکته مهم این‌که، این قوم هیچگاه به قوانین و اخلاقیات یهودیان که پیرو موسی بودند آشنایی نیافتند، آنها هیچگاه از دین‌های موجود دیگر مانند ویشنو و براهما چیزی نشنیده بودند و هیچ فرشته‌ای هم وحی برای دین دار شدن آنها نیاورد. آیا یک کُد اخلاقی از جانب خدا در نهاد آنها گذاشته شده بود که مانع تجاوز و غارت همدیگر می‌شدند؟ اگر چنین بود چرا خدا این کُد را در ژن همه مردم جهان نگذاشت؟ و شرم‌آور است پلیدی‌هایی که از مومنین باورمند به هدایت الله سر میزند و انجام می‌گیرد. مذهب شایع در غرب کنونی برای عقیده پائشاری می‌کند که هیچکس نمی‌تواند از دوزخ نجات پیدا کند مگر اینکه به مذهب آنها ایمان بیاورد. پس با چنین شرطی قوم چاکاپویا هیچکدامشان حتا بهترین انسانهایشان شانس رفتن به بهشت را ندارند. بر طبق چنین فرضیه‌ای از طرف کلیسا (و حتا اسلام) آنها همه روانه دوزخ خواهند شد بدون اینکه خودشان چیزی از مذهب شنیده باشند! من شک دارم ملت (چاکاپویا) زندگی را متفاوت با مردمی که پیش و یا بعد از آنها زندگی کردند گذرانیده باشند. پس برای مدعیان گرفتن وحی و ارتباط داشتن با خدا سخت نیست که پرت و پلاهایی را «مانند کارهای خدا شگفت انگیز است» و یا «انسان نمی‌تواند از کارهای خدا سر در بیاورد» را به زبان بیاورد و از خود بسازد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که چاکاپویاها زندگی خوبی داشتند و هیچ مذهبی هم نداشتند.

بر سر درگور خمینی خواهیم نوشت. این بنا یادگار جهل تاریخی روشنفکران اخته ما، در روشن‌ترین عصر تاریخ بیداری بشریت بوده است. نادره افشاری

کسانی مسیحی واقعی می‌شوند که چهار دست و پا به طویله بروند. دیدرو

احمد کسروی

عاشورا

ماه محرم بود، سربازهای متجاوز روسی در تبریز چوبه‌های دار برپا کرده و اینجا و آنجا مشغول دار زدن آزادیخواهان ایرانی بودند. در همان حال یک مشت لات و لوت چاقوکش و پا منبری مشغول عزاداری محرم بودند و عین خیالشان نبود که روس‌ها هم میهنان آزادیخواه کشورشان را اینجا و آنجا ببالای دار می‌برند. آنها تنها به فکر کُشته شدگان هزار سال پیش و امام حسین بودند. علم و طبقه براه انداخته بودند و سینه می‌زدند که داد از ظلم یزید. وای حسین کُشته شد. از کتاب تاریخ مشروطیت ایران.

بیداری

عاشورا

ماه محرم است، جمهوری اسلامی در سراسر ایران چوبه‌های دار برپا کرده و اینجا و آنجا مشغول دار زدن آزادیخواهان ایرانی است، ده نفر ده نفر، چهارده نفر، چهارده نفر، بیست بیست همه جوانها را به بهانه‌های دروغین و گوناگون می‌فرستد بالای دار. در همان حال یک مشت لات و لوت چاقوکش و پامنبری و باجگیر در خیابانها بخاطر عاشورا و کُشته شدن حسین تازی عرب بر سر و کله خود می‌کوبند و گِل برهیکل و سر خود می‌مالند و عربده می‌کشند حسین حسین کُشته شد به‌خونش آغشته شد و به‌پهنای صورت اشک می‌ریزند. اگر غریبه‌ای این مراسم را ببیند فکر می‌کند آیا حسین یک نوجوان ایرانی است که همان روز به‌زیر یک کامیون ۱۸ چرخ رفته و کُشته شده است که مردم چنین دیوانه‌وار بر سر و صورت و سینه و پشت خود می‌کوبند و زار می‌زنند؟ برای ایرانی ارزش علی اصغر ۶ ماهه حسین خیلی بیشتر است از ستار بهشتی جوان برومند ایرانی که با سیخ و میخ مغزش را متلاشی کرده‌اند.

محسن دزفولی دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت: نگرانی امروز ما سرعت علم در ایران است، این سرعت آنقدر زیاد است کشورهای دیگر نسبت به ما عقب می‌مانند و ما از این امر نگران هستیم!!

هرچه کلیساها و مساجد بزرگتر می‌شوند، مغز باورمندان کوچکتر میشود. حمید صیادی

اسلام و فلاکتش

دکتر م. ع. مهر آسا

بل بنا به تعریف دارای تمام صفات و کمالاتی است که انسان خود ندارد ولی دوست دارد داشته باشد.

خدایی که باورمندان لاهوتی در خیال و تصور و تصویر ساخته‌اند، با آن خواص و روابطش، هنگامی که خالق کائنات و اداره کننده و نگهدارنده‌ی جهان معرفی می‌شود، ناچار چه به صورت فلسفی و چه از منظر منطقی و خرد، در برابر اعمالش مسئول خواهد بود؛ و البته باید در برابر این مسئولیتها، عیوب و نارسائی‌هایش نیز بر ملا و نقد شود. زیرا هم کائنات و سیارات؛ و هم گیاه و درخت و حیوان و خود انسان بیشتر از آنکه در نظم باشند، از بی نظمی و معیوبی در رنجند. هر سال سدها هزار انسان معلول و ناقص‌الخلقه از مادر زاده شده، عده‌ای در همان سال نخست می‌میرند و گروهی بیشتر، عمری اندک و گاه طولانی را با همان خلقت کج و معوج سپری می‌کنند. گاه در سرزمینی سالها از باران و برف خبری نیست؛ و گاه آن چنان باران سرازیر می‌گردد که سیلاب آدمیان را نیز با خود همراه می‌برد و سبب زیانهای بی‌شمار می‌شود.

منبع باورها و پایه‌های علائق‌الاهی و پرستشهای دینی در دیدگاه و شعور آدمی در روی زمین سر به‌هزاران گونه می‌زند؛ و تمام این باورمندان بر این گمانند که بت آنها برتر است و حق با آنهاست؛ و یکی از این آئین‌ها اسلام است. به همین دلیل چون دین اسلام کشور ما و ذهنیت مردم ما را اشغال کرده و چنین به فساد آغشته است، ناچار هدف ما در این مبارزه دین و آئینی خواهد بود که کشور ما را در این بحران انداخته است.

همچنین بدیهی است با این گونه مراعات حال و رعایت جوانب که مسلمانان دارند و آن را پی می‌گیرند، محال است ره به‌دنیای روشن تمدن و تجدد به مانند ملت‌های مترقی ببرند. برعکس، با پنهان کاری و چشم پوشی از عیب‌ها، امروزشان بدتر از دیروز بوده و گذشته از پس ماندگی در اقتصاد و ثروت، بنیاد استبداد را نیز پیوسته تداوم و استحکام می‌بخشند. در نتیجه کاستی‌ها و کژیهای موجود در جوامع اسلامی همچنان روزافزون خواهد بود و خواهد ماند.

تاریخ به ما می‌گوید که نیاکان ما هیچگاه به سهولت یکتاپرستی و پیغمبربازی را نپذیرفته‌اند؛ بل سخنان پیامبران مدعی را باور نکرده‌اند؛ و لذا داعیان پیامبری برای به دست آوردن اقبال عامه نسبت به عرضه‌ی کالای غیبی خود با آنهمه مشکل مواجه بوده‌اند؛ و سرانجام با وقاحت دست به شمشیر برده و با نیروی اسلحه و زور، مردم را به ظاهر پیرو خویش کرده‌اند. اما بدبختانه نسل بعدی به شکل توارثی این باورها را با نادانی و بدون مطالعه پذیرفته و حتا در راهش جانفشانی نیز کرده است. جنگ‌های دینی و مذهبی تاریخ گواه این

من در برابر این سخن که عقیده محترم است و باید به باور مردم احترام گذاشت، همیشه صریح و شفاف گفته‌ام نه، چنین نیست! البته عقیده آزاد است، اما هر عقیده‌ای محترم نیست. اینکه بگویند نباید به باور مردمان کار داشت و به آن ایراد گرفت، سخنی ناپذیرا بوده و دستوری است در تأیید و تشویق استبداد؛ و جلوگیری از گسترش و پیشرفت اندیشه و آزادی سخن؛ و قفلی است برده‌ان. اگر محمد عرب رعایت چنین دستوری را می‌کرد و جوانب را نگاه می‌داشت، توانا به هیچ کار نبود و دین اسلامی به وجود نمی‌آمد.

بنا بر این، هیچ متن، نوشته و کتاب، و هیچ شخصیت و انسانی چه در گذشته و چه اکنون، مقدس نبوده و مقدس نیست؛ و هیچ فرد، جمعیت، پیامبر، امام و خدایی مصون از نقد و ایراد نخواهد بود. به همین دلیل تمام سخن‌ها، نوشته‌ها و کتابها را می‌توان نقد کرد. آنچه به انسان عرضه می‌شود و هرآنچه خرد آدمی با آن رو در رو است؛ و یا خود را در زندگی آدمی به زور یا به قضا وارد می‌کند، از دایره‌ی نقد و بررسی بشر نمی‌تواند بیرون رود و جایگاهی غیر قابل دسترس داشته باشد. اوصافی مانند معصوم، و قدیس به کس و یا کسان و منابع - دیده و نادیده - بستن و صفاتی چنین در اوج آسمان برای فرد و گروهی قائل شدن، و به پیروی از آن برایش معجزه و خرق عادت تراشیدن، همه ساخته‌ی ذهن ترسو و نابخرد مردمان هزاران سال پیش بوده و هیچ یک واقعیت نداشته است. تمام این ادعاها دروغ‌هایی بی‌شرمانه است. دین سازان و تقدس باوران در هر زمان یا مردمانی ابله بوده‌اند و یا شیادان و فریبکاران نابه‌کار.

به همین روال، گروه شیادان و ریاکارانی که در زیر نام و عنوانهای خاخام، مُغ، کشیش، کاردینال، پاپ، آخوند، روحانی، ملا و... جلوه کرده و با ادعای محافظت و متولیگری از آئین‌های دروغین به تفتین و تخریب ذهن مردمان مشغول بوده و مشغولند، تنها لایق نفرین و دشنامند، و نه تقدس و احترام.

بت‌های سنگی و مجسمه‌های گلی قرنهای گذشته، جایشان را اکنون به گور و مقبره‌ی کسانی داده‌اند که به نام رهبران دینی و مقدسات، آدمهای اندک مایه و لاشعور را گرفتار و مفتون کرده است. منزّه و بی‌عیب پنداشتن آدمی هرکس که باشد، امری دروغ و غیر پذیرفتنی است؛ و هیچ یک از پیغمبران و خلفا و امامان شیعه و سنی نه منزّه بوده‌اند و نه معصوم. وجود بی‌عیب و نقص - چه از لحاظ فیزیک بدن و چه از نظر اندیشه و فهم و شعور - تنها در خیال و آرزو شکل می‌گیرد و وجود خارجی ندارد. به همین دلیل چون خدا موجودی است ساخته‌ی ذهن بشر و نادیده، لذا نه تنها بی‌عیب و نقص معرفی می‌شود،

سخن است.

بنابراین، نقد ادعاها و رد عقاید و نظریات دینداران و واضعان دین نباید تابو باشد؛ این مبارزه به هرچه تعبیر شود، ما باید آن را پی گیریم و ادامه دهیم. من بارها گفته‌ام چرا نقد بت پرستی شایسته و رواست، ولی ایراد بر یکتا پرستی جرم است؟ چرا یکتا پرستان به سراسر گیتی میسیون و گروه مبلغان گوناگون می فرستند تا باور خود را به دیگران حقه کنند، اما ملحدان و «هیچ پرستان» و ما خداناشناسان حق نداشته باشیم که دیدگاه خود را بیان کنیم؛ و بگوییم هرچه هست، طبیعت است؛ و در ماورای این طبیعت چیزی نیست.

در عصر حیرت‌انگیز تکنولوژی، آدم آگاه و اندیشمند، اگر پذیرای باورهای خیال پردازانه و بی پایه باشد، باید در آگاهی و اندیشمندی اش شک کرد.

اکنون پس از ۱۴۰۰ سال ما نیز توانا و محق به مخالفت و مبارزه با اندیشه‌ای هستیم که اعراب آن زمان به زور شمشیر بر نیاکان ما تحمیل کرده‌اند. این سخن را پی می‌گیریم...

نامه های کوتاه وارده

* چرا باید نام خانوادگی فرزندانمان از نام خانوادگی پدرانشان گرفته شود. مگر نام خانوادگی مادران چه عیبی دارد؟ نام خانوادگی هم مانند انتخاب مذهب بایستی در سنینی بالای بلوغ به دست خود فرزندان باشد تا اینکه پدران و مادران آنها پیشاپیش تصمیم بگیرند. چرا باید نام خانوادگی مردانی که سراسر عمر خود را در زندانها می‌گذرانند و انسانهای خطا کاری هستند، و یا بد نام هستند بر روی فرزند آنها گذارده شود اما نام خانوادگی مادری که پزشک و استاد دانشگاه است و مانند آنها به روی فرزندان گذاشته نشوند؟

سایه سروستانی

* فاحشه کسی است که در ۵۴ سالگی از بز ۶ ساله نمی‌گذرد اما در ۲۵ سالگی با پیرزنی پولدار ازدواج می‌کند.

* آیا خوانندگان شما برنامه تلویزیونی آقای آریا باقری را در تلویزیون ایران آریایی دیده‌اند؟

آقای باقری ضمن فروش کتابهای ارزشمند خرافه زدا در هر برنامه به شرکت کتاب که تقویم هایش مزین به نام اعراب و تولد و مرگ آنهاست می‌پردازد و از آنها بشدت انتقاد می‌کند و از آقای خلیلی با نام و نشان می‌خواهد که نام اعراب متجاوز به ایران را از تقویم‌های سالیانه خود بردارد و بجای آنها نام بزرگان ایران مانند بابک خرم‌دین و امیرکبیر و غیره را بگذارد. آقای باقری در برنامه خودش هر هفته از ایرانیان می‌خواهد که نام تازی خود را به پارسی برگردانند. آقای باقری لازمست نخست نام خود را از عربی به پارسی برگرداند.

جواد براتی

* یک نفر به من بگوید، چرا ایرانی‌ها بین دو بیگانه‌ی اسرائیلی و فلسطینی، همواره طرفدار فلسطینی‌ها هستند. ما چه نقاط مشترک فکری، اقتصادی و سیاسی، حتا مذهبی با فلسطینی‌ها داریم که با اسرائیلی‌ها بیشترش را نداریم؟

سودابه بهار مست

* یکاش ما هم عرب بودیم، سوری بودیم و مانند آنها بپا می‌خاستیم و ایران را از دست حکومت ظالم مسلمان‌رهایی می‌بخشیدیم. د - میرحسینی

* ما کوردها، پیشمرگ‌های مردم ایران در درازای تاریخ بوده‌ایم. هیچ کشور مهاجم خارجی از منطقه کردستان نتوانسته به ایران هجوم آورد. اگر ما در منطقه جنوب ایران بودیم صدام حسین جرأت نمی‌کرد به خرمشهر و آبادان حمله کند. ایرانی‌ها نخست کورد هستند سپس اصفهانی، پارس، گیلانی و غیره. ایرانی یعنی کورد و کورد یعنی ایران. ما مرزداران بخشی از بزرگترین مرزهای ایران هستیم. و در این راه سختی‌ها و ستم‌های زیادی کشیده‌ایم.

پاینده ایران یکپارچه - حمید صیادی کرکوک

بیشتر از مردم ایران، هم زبانان افغانی ما به روشنگری از دین اسلام و به راهنمایی نیاز دارند. نزدیک به یک سال است بیداری جای خود را از راه اینترنت و بیشتر از راه ایمیل‌های مستقیم به افغانستان پیدا کرده است و بطور باور نکردنی مورد استقبال جوان‌ها و کارمندان دولت که دسترسی به اینترنت دارند قرار گرفته است. خوشبختانه شمشیر فیلترینگ در افغانستان وجود ندارد و تا این راه بند فیلترینگ از راه نرسیده باید هرچه بیشتر آگاهی‌های داشته‌ی ما به درون افغانستان فرستاده شود. از همه خوانندگان بیداری به ویژه آنها که در ایران بیداری‌ها را به دست می‌آورند درخواست می‌کنیم بهر شکلی شده از راه ایمیل‌های مردم افغانستان، بیداری‌ها و یا هر آگاهی دیگری در این راستا را به درون افغانستان منتقل نماید که بسود همه مردم جهان و ایران نیز می‌باشد. افغانی‌های ساکن کشورهای بیرون از مام میهن باید تلاش زیادی در این راه انجام دهند.

در سد سال آینده

دانش بشر بجایی خواهد رسید که داروی همه بیماری‌ها را کشف خواهد کرد. تمدن بشر بجایی خواهد رسید که گورها و مکانهای مقدس را با خاک یکسان کرده به موزه تبدیل خواهد نمود. از سد سال زودتر نشود، دیرتر نخواهد شد. کافی است تفاوت دانش و تمدن انسان سد سال پیش را با امروز ببینید.

مهران جنگلی مقدم

خدا باوران پاسخ دهند

بار و بدون جبران به بار می‌آورد.
 خدا ناباوری (بی‌مذهبی) نه آموزشی برای کشتن ارائه می‌دهد و نه دیگری را به جرم متفاوت بودن می‌کشد. خدا باوران باید پاسخ بدهند (هرچه آنها به اندازه‌ی یک تاریخ فرصت پاسخگویی را با ریختن خون برادران خدا باور خود از دست داده‌اند) خون خدا ناباوران هیچ چرا خون دیگر خدا باوران را به زمین می‌ریزید، آیا این کار شما یک فرمان درخشان مذهبی است یا به جهت ناآگاهی و خصمت ذاتی ضد بشری شما بوده است؟

پرویز مینویی

مایرانی‌های متمدن ادعا داریم عرب‌ها سوسمار خور و ملخ خور بوده‌اند و اما امروز همان سوسمارخورهای کویت و دبی و قطر کشورهای ساخته‌اند که سرآمد کشورهای جهان شده‌اند، اقتصادشان عالی، آسمان‌خراشهای بی‌مانند، اتوبانهای شیک، آزاد بودن زنان برای انتخاب لباس و حجاب و محل زندگی، بیکاری مردم در حد صفر، اعتیاد و فحشا و جنایت بسیار کم در حد هیچ - جذب توریست هر روز بیشتر از سراسر جهان، رفاه زندگی برای شهروندان تخت‌های بیمارستان و پزشک و دارو و مواد غذایی بدون کوچکترین کمبود برای شهروندان، همه و همه پیشرفت همان سوسمارخورها را نشان می‌دهد. و اما مابا آن همه فیس و افاده که بر همین عرب‌ها داشتیم امروز به چه روزی افتاده‌ایم؟ که گفتنی نیست. یک کسی پیدا شود به ما هم سوسمار و ملخ و مار بخوراند که شاید وضع بهتری پیدا کنیم.

پرویز مینویی

کتابی به دستم رسید بنام «عیسی ناصری مسیح موعود به قلم دکتر همایون آرام». در صفحه ۱۶۴ کتاب موضوعی نگاه مرا جلب کرد «علمای مسیحی برای تایید باکره‌گی مریم به آیه‌ای از انجیل متی نقل قول از اشعیا پیامبر یهود استناد می‌کنند می‌گویند، اینک دختری باکره آبستن شده پسری خواهد آورد و نام او را عیمانوئل خواهد خواند. باید دانست وقتی که تورات را در قرن سوم پیش از میلاد در اسکندریه از زبان عبری به یونانی ترجمه کردند واژه عبری «آلما» را که معنی آن زن جوان است در کتاب اشعیا «باکره» ترجمه کردند در صورتی که واژه «بتولا» در زبان عبری به معنی باکره است نه «آلما». و چنین بود که نظریه تولد عیسی از مریم باکره، به اشتباه یا غلط به وجود آمد و از مبانی اصلی مسیحیت گردید.

در درازای تاریخ و هم اینک، خون انسان‌های مذهبی را نه خدا ناباوران (بی‌دین‌ها) بلکه خود مذهبی‌ها ریخته‌اند. ستمی که به اقلیت‌های مذهبی می‌رود نه از سوی خدا ناباوران که از سوی باورمندان به خدا و به حکم مذاهب می‌رود. و اگر آموزه‌های مقدس خدا باوران، تغییر نپذیرد، تا آینده‌ای طولانی چرخ تاریخ را خون انسان خواهد چرخاند.

از ابتدای تاریخ، جهان به دو گروه خدا باوران و خدا ناباوران یا مذهبی‌ها و غیر مذهبی‌ها تقسیم شده است. این جدایی و تفکیک تاریخ را به خونهای بسیار آلوده است. اما فراتر از این گروه بندی تفکیک دیگری نیز وجود دارد. تفکیکی چنان جدی و پُرمناقشه و لبریز از خونریزی و کُشتار که تقسیم بندی نخست را به حاشیه رانده است، تفکیکی که در خود گروه خدا باوران و مذهبی‌ها وجود دارد و جهان را به جای ناامنی برای زندگی تبدیل کرده است. مذهبی‌های برخوردار از اکثریت و قدرت، مذهبی‌های فاقد اکثریت و قدرت (اقلیت‌های مذهبی). مهم‌ترین پیامد این وضعیت نقض سیستماتیک حقوق بشر است. متأسفانه جهان ما یک جهان مذهبی است و لائیسیت به عنوان تلاشی برای جدایی دین از عرصه‌های سیاسی همچون رویایی غیرقابل دسترسی تلاش ناکام و ناتمام بوده است. و بهتر است نام دولت‌های لائیک برآمده از این جوامع مذهبی را نیز دولت‌های مذهبی بنامیم.

حوادث میانمار در ماه‌های اخیر از نتایج خونین تفکیک جامعه به گروه‌های اکثریت و اقلیت مذهبی در جنوب شرقی آسیاست. مناقشه‌های خشونت بار مسلمانان و هندوها در هند از دیگر نمونه‌های جنگ بین مذاهب است، در کشورهای سنی مذهب اقلیتی به نام شیعه وجود دارد که به طور مداوم سرکوب می‌شود و در ایران شیعه به عنوان مذهب رسمی از دیرباز گروه‌های مذهبی دیگر را تحت عنوان اقلیت‌های مذهبی در شرایط تبعیضی و تزییع حقوق انسانی قرار داده است. بهائیان ایرانی از بدیهی‌ترین حقوق اجتماعی نظیر تحصیل در دانشگاه محروم‌اند و مورد بیشترین تحقیرها و آزارها از سوی مذهب حاکم قرار دارند.

جهان ما جهانی لبریز از باورهای مذهبی است، باورهایی که انسان را به موجودی مسخ شده تبدیل کرده است و این مسخ شدگی انسان مذهبی و جوامع مذهبی را به ابزاری برای رسیدن به منافع سیاسی و اقتصادی در دست دولت‌ها تبدیل نموده است. عده‌ای با نام مسیح منجی و عده‌ای دیگر به امید مهدی موعود در تلاقی و رقابت تبدیل به ابزار تحمیق و سوء استفاده‌های سیاسی می‌شوند و نتایجی خشونت

۲۰۰ سال پس از این، سال ۱۵۹۱ است!

رسیدند. هرچه آنها در بیرون از کشور به پیروزی های ارزشمندتر و زندگی بهتری می‌رسیدند، برعکس درون ایران مردم روزگار سختی پیدا کرده بودند و همه آزادی های فردی و اجتماعی را از دست داده بودند، کشور به جنگ با کشور همسایه کشیده شده بود، میلیونها گشته و زخمی و فلج روی دست مردم گذاشته شد، جوانها به اعتیاد رو آورده بودند، زن‌ها و دخترهای جوان و بی‌آبیه در اثر فقر به کارهای نامناسب کشیده شده بودند، فقر و ناداری بیداد می‌کرد، گرانی بی‌نهایت شده بود و مردم به روزگار سخت و تیره‌ای افتاده بودند و از دست هیچ کس کاری برای نجات مردم هم ساخته نبود، کشور هر روز ضعیف‌تر و فقیرتر و منزوی‌تر میشد.

پسر - بی‌بیم پدرجان، آنها که کشور را ترک کرده بودند و زندگی خیلی بهتری از داخلی‌ها پیدا کرده بودند هیچ به فکر این در خانه مانده‌ها می‌افتادند؟

پدر - متأسفانه پاسخ تو منفی است، نه، اگر جمعیت آنها را ۵ میلیون نفر بگیریم، چهار میلیون و نهصد و نود هزار نفرشان اصلاً کاری بکار مردم و نجات آنها نداشتند، یعنی از ۵ میلیون نفر حدود یکسده نفری در سراسر دنیا در اندیشه های آزاد سازی بودند که داستان مبارزات آنها هم بسیار غم‌آور و اسفناک بود

پسر - دلیل آن چهار میلیون و نهصد هزار و خُرده‌ای نفر که کار بکار ایران نداشتند چه بود.

پدر - آنها می‌گفتند «خودشان انقلاب کردند حالا خودشان هم درست کنند تا آمریکا و انگلیس که اینها را آوردند نخواهند کاری از دست ما ساخته نیست» «آنها آوردند خودشان هم باید ببرند» «چشم مردم کور، می‌خواستند انقلاب نکنند» در صورتی که نود و نه درصد از همین چهار میلیون و خُرده‌ای خودشان جزو انقلابیون بودند و برای آوردن رژیم آخوندها تلاش کرده بودند! در میان آنها طرفداران رژیم گذشته، آوردنگان رژیم جدید را گناهکار می‌دانستند و این‌ها طرفداران رژیم گذشته را باعث آمدن رژیم مذهبی می‌دانستند. این گروه بزرگ ایرانی که تعدادشان به اندازه تعداد جمعیت بعضی از کشورهای جهان بود با همین بهانه‌های نادرست شانه از زیر بار مسئولیت خود خالی می‌کردند و گناه را به گردن این و آن می‌انداختند.

پسر - از آن بقیه چند صد نفری چه خبر، آنها چکار می‌کردند.

پدر - هیچ، آنها هم همه با هم اختلاف سیاسی پیدا کرده بودند، کسی کسی را قبول نداشت هرکس گامی برمیداشت، دیگران از پشت به او خنجر می‌زدند، به همدیگر اتهام های گوناگون می‌زدند. در بین آنها یک سازمان ده نفره که مدت شش ماه با هم کار بکنند و به اختلاف و به انشعاب کارشان نکشد پا نگرفت تا یکی یکی مردند و رفتند.

پسر و پدری ایرانی در راه یک سفر چند ساعته در کوپه قطار کنار هم نشسته‌اند. پسر بیشتر از پنجره بیرون را نگاه می‌کند و پدر کتاب جیبی خود را درآورده مشغول خواندن است.

پسر زیر چشمی متوجه می‌شود گهگاهی پدرش اشک‌های جمع شده در گوشه چشمش را طوری پاک می‌کند که پسرش متوجه نشود.

پسر طاقت نمی‌آورد و می‌گوید، این چه کتابی است می‌خوانی پدرجان. مثل اینکه داستان غمگینی دارد.

پدر - آری، داستان بسیار غمگینی دارد از گذشته های خیلی دور، حدود ۲۰۰ سال پیش نوشته شده است.

پسر - راجع به چیست، می‌شود خلاصه‌اش را برای من بگویی تا به مقصد نرسیده‌ایم.

پدر - آری، داستان زندگی نیاکان خودماست پس از انقلابی که در ایران شد و حمله دوم اعراب نام گرفت. مردم آن زمان ایران یکی از خوشبخت‌ترین مردم منطقه بودند. بجز یک تن از جامعه روحانیت بنام روح‌اله خمینی، بقیه این قشر با حکومت وقت دوستی و نزدیکی داشتند، اما همان یک تن که کارش به تبعید کشیده شده بود، مردمان زیادی را بسوی خود جلب کرد، به شکلی که در روز برگشتش به ایران چند میلیون نفر در سراسر کشور به طرفداری از او و به مخالفت با حکومت وقت به خیابانها ریختند و با انقلابی حکومت جدیدی را به روی کار آوردند. و به محض رسیدن به قدرت دست به تسویه حسابهای خونین زدند و بسیاری از مردم را به بالای چوبه های دار بُردند و در برابر گلوله‌های داغ قرار دادند و چرخ خونریز آنها سی‌چهل سال آرام نگرفت. رفتار و روش حکومت مذهبی جدید باعث شد که میلیونها ایرانی میهن خود را ترک کردند و برای زندگی به کشورهای دیگر جهان کوچ کردند، درست مانند حمله نخست اعراب به ایران که ایرانی های زیادی به هندوستان کوچ کردند و دیگر هم هرگز به میهن خود برنگشتند. این بار هم چنین شد که ۵ میلیون از آنها و به روایتی ۷ تا ۱۰ میلیون نفرشان برای فرار از دست ستمکاری مذهبیون حاکم شده ناچار به ترک میهن شدند.

ایرانی‌ها به هرکجا که رفتند به سرعت با زندگی جدید خو گرفتند و زندگی را از نو آغاز کردند. دانشگاه های محل زیست آنها لبریز شد از فرزندان این ایرانی های تازه مهاجر، و پس از چند سال هزارها پزشک و متخصص و مهندس از این دانشگاه‌ها بیرون آمدند و مراکز علمی را تحت اختیار خود درآوردند. برای مثال در اروپا و یا آمریکا به هر بیمارستانی میرفتی چندین پزشک نامدار ایرانی را در هر بخشی مشغول بکار میدیدی و چندی نمی‌گذشت که رئیس بخش و یا رئیس بیمارستان ایرانی میشد. در بخش کامپیوتر، اقتصاد، و تخصص های فنی دیگر ایرانی‌ها به بالاترین مقامات کشورهای محل زندگی خود

مآندان

به داد این کشور برسید

کشوری با ۲۰ میلیون فقیر - ۷ میلیون بیکار - ۴ میلیون معتاد - ۳ میلیون زن تن فروش - ۱۴ میلیون بیمار روانی - ۶۰۰ هزار کودک کارگر - ۱۵ میلیون محروم از تحصیل (بدلایل گوناگون) - ۸ میلیون بی سواد - ۱۸۰ هزار نابغه فراری با ۳۰ تریلیون و ۴۰۰ میلیارد تومان خسارت ناشی از فرار مغزها - ۴۵۰ هزار تصادف اتومبیل در سال - ۴۰ هزار بیمار ایدزی - آلودگی هوای کشنده - سن بزهکاری زیر ۱۰ سال - آغاز کار فحشا ۱۴ سالگی - آغاز اعتیاد فرزندان از ۱۳ سالگی به اضافه همه این بدبختی ها ۳ میلیون هم آخوند مجهز به شمشیر و قمه و تیر و تفنگ که بدنبال بمب اتم هم له له میزنند. آمارهای داده شده در اینجا همه رسمی و گاه بگاه هر کدام آنها را مسئولان خود رژیم ابراز کرده و ارائه داده اند.

نوشته‌ای در نشریه‌ی دانشجویان دانشگاه شریف تهران

آنها که می روند وطن فروش نیستند، آنها که می مانند عقب مانده نیستند، آنها که می روند، نمی روند آنسو که فسق و فجور کنند، آنها که می مانند، نمانده اند که دین شان را حفظ کنند، آنها که می روند یک ماه مانده به رفتنشان غمگین می شوند، یک هفته مانده به گریه می افتند، و یک روز مانده به ترک میهن، به این فکر می افتند که ای کاش میهن جایی برای ماندن بود. و بقیه می مانند تا شاید روزی میهن را جایی برای ماندن کنند. از نشریه دانشجویان دانشگاه شریف

پس از آمدن زلزله در تبریز و گرفتاریهای ناشی از آن، زلزله زدگان از مردم سایر نقاط و دولت گله داشتند که چرا دیر و چرا کم! اما از خدا شاکر بودند که بدتر از این به سرشان نیآورده است. اگر از آنها می پرسیدید در چه حالی هستید، می گفتند خدا را شکر که زنده ایم! یک تن از این مردم از خدا گله نداشتند و از خدا نمی پرسیدند که این زلزله چه بود بر سر ما آوردی. همه از خدا راضی و از بنده خدا ناراضی هستند. داستان مذهب داستان عجیبی است که بر سرانسان آمده است.

چه زمانه ایست - دیماه ۲۷۲۱ ایرانی از زمان تشکیل دولت ماد - ۲۵۷۱ هخامنشی ۳۷۵۰ زرتشتی - ۲۵۵۱ شاهنشاهی کورش - ۵۷۷۳ یهودی - ژانویه ۲۰۱۳ و سال ۱۳۹۱ تحمیلی اسلامی.

در بیست سال نخست پس از انقلاب، مردم درون ایران به امید ایرانیان رفته به خارج بودند که آنها کاری بکنند و ایران را از دست آخوندها آزاد سازند و بخارج رفته ها هم امید داشتند که مردم درون ایران دست به قیام بزنند و حکومت را ساقط کنند. سی سال که از این ماجرا گذشت هر دو متوجه شدند اشتباه کرده اند و از هیچ سوی خبری نیست و زندگی خود را با اندیشه های خیالی و بیهوده تلف کرده اند. آخوندها هم از این فرصت ها بهره بردند و به چپاول کشور مشغول بودند.

پسر - سرانجام کار بیرون رفته ها بکجا کشید و کار درون کشور چه شد؟

پدر - همانطور که گفتم فرزندان آنها که از کشور بیرون رفته بودند به پیشرفت های علمی و اقتصادی زیادی نایل شدند، آنها هم رفته رفته از ایران بریدند و به زندگی جدید رو آوردند، ازدواج کردند، بچه دار شدند، بعضی هایشان همسران خارجی گرفتند و در بطن جامعه خارجی حل شدند و امروز تک و توکی از آنها را از روی نام فامیلی شان می شود شناخت که اجدادشان ایرانی بوده اند. و پرونده فراری ها و تبعیدی های ایرانی به این گونه بسته شد.

درون ایران هم آخوندها یکسد سالی ترکتازی کردند. شیره جان همه را مکینند جهان را به آشوب های زیاد کشانیدند و چندین بار با کشورهای همسایه به جنگ پرداختند، دوبار هم جهان را به لبه جنگ جهانی کشانیدند تا اینکه نسل سوم آنها بوجود آمدند و پدران و پدر بزرگهای آنها که جزو نسل اول انقلاب بودند مُردند و از بین رفتند. و نوه و نتیجه های پولدار شده آنها جای آنها نشستند و چون از سیاست چیزی نمی دانستند و تمام جهان هم با کشور آنها دشمن شده بودند، جنگهای داخلی گریبان مردم را گرفت و پس از کُشت و کُشتار های زیاد کشور مانند فرش بهارستان که در زمان حمله نخست اعراب تکه تکه شد، تجزیه و کشور کشور شد. یعنی بی حالی و بی تفاوتی اجداد ما نه تنها باعث بیرون راندن آخوند از کشور نشد بلکه به تجزیه کشور هم انجامید که تو امروز می بینی هفت هشت کشور شده ایم و همه با هم در حال درگیری و جنگ می باشیم، کشور گوردستان با کشور لرستان در جنگ است، آذربایجان به دامن آذربایجان شمالی افتاده و از ایران خارج گردید کشور گیلانستان شش ماه است که مازندرانی ها را بمباران می کنند و هزارها کشته داشته اند، ترکمنستان ایران با پشتیبانی ترکمنستان روسیه در حال حمله به خراسان هستند، موشک پراکنی و حمله های انتحاری بین بلوچستان و خوزستان آتش جنگ را بین این دو کشور فروزان کرده است. بین دو کشور متحد شده اصفهان و کرمانستان هم دوباره اختلاف مرزی پیدا شده و اوضاع منطقه جنگی شده است.

پسر - یک ایستگاه دیگر به مقصد باقی مانده باید آماده پیاده شدن شویم، تراژدی بزرگی بود که بر سر این کشور آمده. اگر بی تفاوتی آن چند میلیون نفر نبود و اتحادی در بین مبارزان آن زمان بوجود می آمد امروز کشور اجدادی ما به چنین روزگار تیره ای دچار نمی شد و ایران بزرگ ما چنین تکه تکه نمی گردید افسوس، افسوس.

Thinking points for Iranian youth

My period had come for Prayer- No other Art- would do-
My tactics missed a rudiment- Creator- Was it you?

God grows above-so those who pray Horizons- must
ascend- And so I stepped upon the North To see this
Curious Friend-

His House was not-no sign had He- By Chimney-nor by
Door Could I infer his Residence- Vast Prairies of Air

Unbroken by a Settler- Were all that I could see-
Inflintude- Had'st Thou no Face That I might look on
Thee?

The Silence condescended- Creation stopped- for Me-But
awed beyond my errand- I worshipped- did not "pray"-

Emily Dickinson

برای تهیه ۶۰ شماره بیداری که به صورت ۳ جلد کتاب شده
به نام خردنامه بیداری به تلفن‌های زیر مراجعه نمایید.

| | |
|-----------------|--------------|
| دستر بیداری | ۰۰۱۳-۳۲۰-۸۵۸ |
| کلبه کتاب | ۶۱۵۱-۴۴۶-۳۱۰ |
| کتاب فروشی پارس | ۱۰۵۱-۴۴۱-۳۱۰ |
| شرکت کتاب | ۷۴۷۷-۴۷۷-۳۱۰ |

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013

bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

ای مؤمن، هنگامی که وضوگرفتی، بدون عجله!
هنگامیکه بسوی خانه‌اش به نماز ایستادی بی حقه و کلک!
هنگامیکه برای چند هزارمین بار از او خواستی به راه راست هدایت
کند و نکرد و نشدی!

پیغام این مغضوب و علیهم را هم به او برسان!
بگو از دست هدایت یافتگان که هر روز مغضوبین را برای قربانی
کردن بدرگاه تو می‌آورند به چه خدای دیگری پناه ببریم؟
بگو آنها هر روز بدن مغضوبین را با شلاق احکامت کبود می‌کنند. به او
بگو خداوندا، حواست کجاست، زمین را بوی خون گرفته است.
بگو همه پیامبران خراب کردند زمین را، تباه کردند زمان را.
بگو مغضوبین می‌خواهند بهشت را در همین دنیا برای همه انسانها
بسازند. به او بگو مغضوبین کسی را نجس نمی‌دانند، زنان را به کام مرد
نمی‌خواهند، حوری و نهرهای شیر و عسل نمی‌خواهند.
اصلاً از تو هیچ نمی‌خواهند. تو هم از آنها هیچ نخواه. و از
همه مهمتر، آنها را از شر به راه راست هدایت شدگان محفوظ بدار.

رادیو مانی صدای رنسانس

اگر این رادیو را تنها برای یکساعت گوش کنید، دیگر ره‌های
نخواهید کرد. موسیقی‌های ناب و کمتر شنیده شده، با سخنانی
نو از یکصد نفر از شاعران و نویسندگان ایران. رادیو اینترنتی
۲۴ ساعته که در سراسر جهان شنیده می‌شود.

myradiostream.com/radiomani

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A
بیداری